

THE BOOK OF QUESTIONS

#1
N.Y. TIMES
BESTSELLER
OVER 1 MILLION
IN PRINT!

GREGORY STOCK, PH.D.



کتاب پرسش‌ها

نوشته‌ی

دکتر گرگوری استاک

THE BOOK OF QUESTIONS

By: GREGORY STOCK, PH.D.

Workman publishing New York,

First printing March 1987,

Translated into Farsi by Gholamali Keshani in Sep., 2011, Tehran

ترجمه‌ی

غلامعلی کشانی- شهریور 1390، تهران

تقدیم به پدر و مادرم

بخاطر دادن امنیت خاطر برای پرسیدن و

بخاطر استقلال بخشی‌هاشان در یافتن پاسخ‌های خودم

گرگوری استاکز

از خودت بپرس

از دوستانت بپرس. از پدر و مادرت بپرس. از کسی بپرس که زیاد نمی شناسی اش.

کتاب پرسش‌ها به تو این فرصت را می‌دهد چیزهایی را بپرسی که آن قدر گستاخانه و شرمسارکننده، یا اصلا آن قدر سخت‌اند که خودت از کسی نمی‌پرسی. پرسش‌هایی می‌بینی در مورد درست‌کاری، جنسیت، آنچه که برای پول انجام می‌دهی؛ حتی چیزهایی آن قدر خصوصی که نمی‌توانی با صدای بلند از کسی بپرسی.

از این پرسش‌ها، چه بعنوان ابزاری برای کشف درون خودت استفاده کنی؛ یا به عنوان راهی برای برانگیختن هم‌نشینان و هم‌سخنان، فرقی ندارد؛ در هر صورت این کتاب رویه‌ها، اخلاقیات و باورها را به چالش می‌کشد- و تو را به درگیری فرا می‌خواند.

کتاب پرسش‌ها به 15 زبان ترجمه شده است. سایر کتاب‌های
گرگوری استاک شامل "کتاب پرسش برای کودکان" که در مدارس
سراسر کشور استفاده می‌شود، "کتاب پرسش‌ها: عشق، رابطه‌ی
جنسی"؛ و "کتاب پرسش‌ها : کسب و کار، سیاست و اخلاق" هستند.
وی در سال 1977 از دانشگاه جان هاپکینز، دکترای فیزیک-زیستی
گرفته، و مقالات بسیاری در فیزیک-زیستی و زیست‌شناسی‌ی رشد
منتشر کرده‌است. وی غیر از بورسیه‌ی بیکر، از دانشکده‌ی کسب‌وکار
هاروارد در سال 1987 نیز مدرک MBA گرفته‌است.

سپاسگزاری

سپاس ویژه‌ام نثار دیوید برزناو باد که بمن آموخت این گونه پرسش‌ها را بصورت کتابی سامان دهم.

بی یاری او در طراحی و تکمیل این نوشته‌ها، کتابی وجود نداشت.

به دستیاری، تشویق و پشتیبانی‌های لیبی اندرسون، آن کول، استیوکول، لورن کمپل، ریچارد کمپل، مارگارت گرین، آل جکسون، ساندرا یوگستر، جینی مازور، دن پونتورو، پیتر ترنت، فرد وبر، و ارشاد زکریا ارج می‌گزارم. بویژه از پیشنهادات اندیشمندانه و متعدد ویراستارم، مایکل کادر خرسندم.

از کلودیا سامر برای تیزهوشی‌ها و نظرات بسیارش سپاس‌گزارم؛ این یاری‌ها برای حفظ و پالایش دید من از کتاب، کمک بزرگی بودند.

در پایان، از جان سامر سپاس‌گزارم برای نشست‌های دلچسب "شکوفایی مغزی خود انگیزه" مان در مورد پرسش‌ها. ریشه‌ی بسیاری از پرسش‌ها مدیون تخیل بارآور او هستند.¹

¹ - BRAIN STORM: حل پرسش‌ها در بحث‌های گروهی است که به کمک شکوفایی مغزی خودانگیزه‌ی تک تک اعضای گروه انجام می‌گیرد، ترجمه‌ی لغت به لغت مرسوم آن: توفان مغزی است.

درآمد

این کتاب، مجموعه‌ای از يك رشته پرسش‌های پیش‌پاافتاده نیست؛ پس اگر دنبال اسم اسب فلان شخص نام‌دار² یا فلان بازیکن "تیم بیس‌بال یانکی" در سال 1923 می‌گردید، خودتان را خسته نکنید. این‌جا پرسش‌هایی متفاوت خواهید دید. پرسش‌هایی در مورد تو. پرسش از ارزش‌ها، باورها، و زندگی‌ات؛ از عشق، پول، جنسیت، درست‌کاری، بخشندگی، غرور، و مرگ. همه و همه در اینجا جمع‌اند.

راه لذت‌بخشی برای آشنایی بیشتر با خودت و دیگران، و برای رویارویی با بن‌بست‌های اخلاقی به روشی عینی و عملی نه انتزاعی و نظری.

برای واکنش به این پرسش‌ها، لازم می‌شود گذشته‌تان را واری و تفسیر کنید، خود را به موقعیت‌های فرضی پرتاب کنید، با بن‌بست‌های دشوار روبرو شوید، و گزینه‌های دردناک انجام دهید. این پرسش‌ها می‌توانند مسیری باشند برای رشد شخصی، ابزاری باشند برای عمیق‌تر کردن روابط، راهی سریع باشند برای شناخت فردی بیگانه یا صرفاً سرگرمی‌ای باشند دلچسب.

پرسش‌ها مسائلی را به نمایش می‌گذارند که بازتابی عمیق و منحصر به‌فرد را تضمین می‌کنند، اما وقتی با دیگران به بحث و کشف گذاشته می‌شوند، فوق‌العاده برانگیزنده نیز هستند. وقتی می‌بینید این پرسش‌ها بطور مؤثری به بحث‌های غیرمعمول و ارزش‌مند شتاب می‌بخشند شگفت‌زده می‌شوید. برهم‌کنش. گذرایی با خانمی در کافه‌ای، مرا به گفت‌وگوی

² - در متن انگلیسی Tonto's horse آمده است، کنایه از پرسشی بی اهمیت.

دو نفره‌ی 5 ساعته‌ی مسحور کننده‌ای هدایت کرد. مکالمه با دوستی قدیمی بینش‌های تازه‌ی پرارزشی در مورد زندگی‌ام به من هدیه داد. شبی کسالت‌آور با تنی چند از آشنایان، به برخورد هیجان‌انگیزی بدل شد که تا اوایل صبح طول کشید. موقع گفت‌وگو، بیشتر وقت‌ها گفته‌هایی را بدون درگیر شدن زیاد در گفت‌وگوی مان طرح می‌کنیم؛ پرسش‌ها را در این‌جا مطرح می‌کنیم و نگاه می‌کنیم چه رخ می‌دهد. شروع می‌کنید و به خودتان اجازه می‌دهید پرسش‌های خطرناکی به سخن درآیند که پیش از آن هرگز حاضر نبوده‌اید بپرسید، آن افکار شهوت‌ناک و تحریک‌آمیزی که ندایی درونی در ما نجوا می‌کند و کمی بعد فراموش می‌شوند. بارها و بارها خود را از پروراندن و رشد دادن به پرسش‌هایی که نامناسب یا مزاحم بنظر می‌آیند عقب می‌کشیم، با این وجود این‌ها همان‌هایی‌اند که مسیرها را به سوی تفاهم و صمیمیت باز می‌کنند. وقتی مردم با آدم فضولی روبرو می‌شوند که صمیمانه می‌خواهد آنچه را که آنان باید بگویند بشنود، بجای این که آزرده شوند، معمولاً مشتاق‌اند در مورد مسائل مهمی که در ذهن‌شان می‌گذرد حرف بزنند.

انواع مختلف و کافی‌ای از پرسش‌ها در این جا طرح شده‌اند تا هم موضوعاتی را که از مطرح شدن‌شان خجالت می‌کشی و هم آنهایی را که به سمت‌شان کشیده می‌شوی بتوانی شناسایی کنی. ما به پرسش‌هایی که کشمکش‌های حل‌نشده‌ی خودمان را به یادمان می‌آورد قویاً واکنش نشان می‌دهیم، به نحوی که پرسش‌هایی که از آنها فرار می‌کنی ممکن است همان‌هایی باشند که لازم است بیشتر از همه به آن‌ها توجه کنی. آیا با پرسش‌هایی در مورد بهداشت و اخلاقیات می‌خکوب می‌شوی؟ از پرسش‌هایی که گرایش جنسی دارند فرار می‌کنی؟ در این کتاب پرسش‌های پشت‌سرهم، موضوعات بی‌ربطی را واری می‌کنند، بنابراین چه آن‌ها را به ترتیب بخوانید یا درهم، با مباحث پیش بینی نشده‌ای روبرو می‌شوید. وقتی این پرسش‌ها را به بحث می‌گذارید، حواس‌تان باشد که حالت عاطفی و شور و هیجان فرد در هنگام پاسخ‌گویی ممکن است حتی از خود کلام او، نکات بیشتری را منتقل کنند.

پاسخ‌های درست یا نادرستی به این پرسش‌ها وجود ندارد، فقط می‌توانند صادقانه یا غیرصادقانه باشند. آیا می‌توانی بدانی در يك موقعیت فرضی ناآشنا چه می‌کنی؟ البته که نمی‌توانی، اما چرا بگذاری این مانع جلوی تخیل و تصور را بگیرد؟ این لحظه، فرصتی است تا بدون حضور عملی و واقعی در مخرجه‌های تشریح شده، به درک و شناختی تازه از خود و دیگران برسی. بگذار این موقعیت‌ها تو را با خود ببرند، طوری که نسبت به گزینه‌هایی که برمی‌گزینی، اهمیت قائل شوی و جدی‌شان بگیری. در برابر وسوسه‌ی فرار از این یا آن پرسش -از طریق تکذیب واقعی بودن آن یا با پیدا کردن اشکالی در آن که مسئله‌ی اصلی را پنهان می‌سازد- مقاومت کن. از ناسازواره‌های سفر در زمان و ناشدنی بودن بسیاری از قدرت‌های جادویی صرف نظر کن. بپذیر که شرایط همان‌هایی‌اند که تشریح شده‌اند، بپذیر که احتمالات

دقیق‌اند، بپذیر که وعده‌ها محقق خواهند شد، و بالاتر از این‌ها، بپذیر که وقتی در حال تصمیم‌گیری‌ات هستی، همین نکته را می‌دانی.

فقط به پاسخ "بله" یا "خیر" بسنده نکن- پاسخ‌هایت را واری کن و شرح بده و دنبال حواشی جالب باش. از پرسش‌ها بعنوان نقطه‌ی آغاز استفاده کن و هنگام بازی با موقعیت تشریح شده، مهار کامل اختیارت را به دست تخیل بسیار. با تغییر دادن موقعیت‌ها، با گسترش آن‌ها و امتداد دادن‌شان نقش فعالی را در تغییر و بازی کردن با آن‌ها نشان بده. اگر حس می‌کنی پرسشی بدون جزئیات است یا واضح نیست، فرضی را پیش بکش که مشکل را اصلاح کند. وقتی در ارزش‌هایت و ارزش‌های دوستانت به جستجو می‌پردازی و آن‌ها را به چالش می‌کشی، ممکن است کمی بعد متوجه شوی که پرسش کردن، چیزی شده است بسیار عمیق‌تر از وقت‌گذرانی و سرگرمی.

نشانه‌ی ستاره در پایان بعضی پرسش‌ها، به پرسش‌های تکمیلی‌ای

اشاره می‌کنند که در بخش دوم کتاب آمده‌اند.

و اینک:

پرسش‌ها

نشانه‌ی ستاره در پایان بعضی پرسش‌ها، به پرسش‌های تکمیلی‌ای اشاره می‌کنند که در بخش دوم کتاب آمده‌اند.

- 1- برای خاطر کسی که عمیقاً دوستش دارید، حاضرید به کشور دوری بروید با این فرض که دیگر نتوانید دوستان یا خانواده‌تان را دوباره ببینید؟
- 2- اعتقادی به ارواح مردگان یا ارواح شیطانی دارید؟ حاضرید در خانه‌ای که می‌گویند جن زده‌است شبی را به تنهایی به صبح برسانید؟
- 3- اگر امشب بدون این که فرصت تماس با کسی داشته باشید، قرار بود بمیری، حسرت نگفتن چه چیزی را به چه کسی خواهی خورد؟ چرا آن را تا بحال به او نگفته‌ای؟
- 4- اگر می‌توانستی یک سال را در عالم خوشی کامل سر می‌کردی، اما از این تجربه هیچ چیز در خاطرتان به یاد نمی‌ماند، حاضر بودی این کار را بکنی؟ اگر نه، چرا؟ *

- 5- اگر داروی تازه‌ای کشف شود که آرتروز را شفا می‌دهد، اما واکنش مرگباری را برای یک درصد مصرف‌کنندگان با خود داشته باشد، آیا حاضرید آن را به مردم عرضه کنید؟
- 6- متوجه می‌شوی که فرزند دل‌بند يك ساله‌تان، بخاطر اشتباه در بیمارستان، بچه‌ی خونی‌تان نیست. آیا دلت می‌خواهد که بچه را عوض کنی تا اشتباه را اصلاح کرده باشی؟
- 7- فکر می‌کنی که دنیا در 100 سال بعد، جای بهتری است یا بدتر؟
- 8- ترجیح می‌دهی که عضو تیم ورزشی قهرمان جهان باشی یا قهرمان رشته‌ای انفرادی؟ کدام ورزش را می‌پسندی و چرا؟
- 9- يك میلیون دلار حاضری بگیری و کشور را ترك کنی و هرگز پایت را دوباره در آن نگذاری؟ *
- 10- فکر می‌کنی در فرهنگ ملتات چه جنسی (زن یا مرد) زندگی راحت تری دارد؟ تا حالا هیچ آرزو کرده‌ای که جنس مخالف بودی؟
- 11- به تو قدرت داده‌اند همین که به مرگ کسی فکر کنی و دوبار بگویی "خداحافظ"، او بمیرد. او به مرگی طبیعی خواهد مرد و هیچ کسی به تو شك نخواهد کرد. آیا هیچ لازم خواهد شد مجبور شوی یا بخواهی که از این قدرت استفاده کنی؟ *
- 12- اگر می‌توانستی تا 90 سالگی عمر کنی و در طی این همه سال، یا بدنت 30 ساله می‌ماند یا مغزت با توان 30 ساله می‌ماند. کدام را انتخاب می‌کردی؟
- 13- چه چیزی می‌تواند برایت يك "شب تمام عیار و کامل" برایت بسازد؟ شب تمام عیار و فراموش نشدنی برای تو چه شبی است؟
- 14- ترجیح می‌دادی حرفه‌ای بی‌نهایت موفق، اما زندگی شخصی بی‌هیجان و تکراری ولی قابل تحملی داشتی، یا زندگی شخصی بی‌نهایت شاد و زندگی حرفه‌ای کسل کننده، اما قابل تحملی داشتی؟ *
- 15- چه کسی را از همه بیشتر تحسین می‌کنی؟ آن شخص چگونه به تو الهام می‌بخشد؟

- 16- اگر می‌توانستی شغل آتی فرزندت را در لحظه‌ی تولد انتخاب کنی، آیا این کار را می‌کردی؟
- 17- حاضر بودی بی‌نهایت زشت بودی، اما بجای آن عمر هزار ساله می‌گرفتی و هر سنی را که می‌خواستی داشتی؟*
- 18- اگر فردا صبح از خواب بلند می‌شدی و یک توانایی یا کیفیت جدید در تو ایجاد می‌شد، دوست داشتی چه باشد؟
- 19- این فرصت را داری با کسی برخورد کنی که راضی‌کننده‌ترین رابطه‌ی عاشقانه‌ی قابل تصور را با او داشته باشی – یعنی آدم همه‌ی آرزوهایت. با تأسف و غمگانه، متوجه می‌شوی که در عرض 6 ماه عشق تو خواهد مرد. با دانستن درد و رنجی که بعد از آن به سراغت خواهد آمد، باز هم حاضری او را ملاقات کنی و عاشقش شوی؟ اگر می‌دانستی معشوقت نمی‌میرد، اما بجای آن، پس از مدتی به تو خیانت می‌کند، چه می‌کردی؟ باز هم می‌خواستی عاشقش بشوی؟*
- 20- اگر می‌دانستی راهی وجود دارد که از املاکت بعد از مرگ به بهترین وجهی در راه‌های انسان‌دوستانه استفاده شود، آیا این کار را انجام می‌دادی و حداقل آن‌ها را به خانواده‌ات ارث می‌دادی؟
- 21- ترجیح می‌دهی دور مردان بچرخ‌ی یا دور زنان؟ نزدیک‌ترین دوستانت بیشتر زن‌اند یا مرد؟
- 22- اگر می‌توانستی برای صدمه زدن به نفری که انتخاب می‌کنی، از یک عروسک جادوی انتقام استفاده کنی، آیا این کار را می‌کردی؟³
- 23- در سفری به شهری دیگر، همسرت (یا نامزدت) با غریبه‌ای با حال برخورد می‌کند و شبی را با او می‌گذراند. بفرض این که این دو هرگز یکدیگر را دوباره نخواهند دید و تو هم خبری از ماجرا نداشته باشی، دلت می‌خواهد او جریان را برایت تعریف کند؟ اگر نقش‌ها عوض می‌شدند یعنی تو با آن شخص برخورد می‌کردی، حاضر بودی تعریف کنی چه کرده‌ای؟*

³ - voodoo doll، عروسکی که در برخی آیین‌های آفریقایی با فرو کردن سوزن به آن در مراسم جادو، تلاش می‌کنند تا از شخص منفور انتقامی واقعی بگیرند و او را به مصیبتی دچار کنند.

24- از نظر تو آدم‌هایی وجود دارند که تا آن‌قدر به وضع‌شان غبطه بخوری که حاضر باشی زندگیت را با آنان تاخت بزنی؟ چه کسانی‌اند؟

25- بخاطر یک هفته تعطیلات عالی رایگان در هر جایی از دنیا که خواهی، حاضر هستی پروانه‌ی خوشگلی را با کندن باله‌هایش بکُشی؟ با لگد کردن یک سوسک چه؟*

26- اگر قرار بود با کشتن یک نفر بی‌گناه، گرسنگی در دنیا پایان یابد، حاضر بودی این کار را بکنی؟*

27- اگر خدا در یک رشته رویای صادق و برانگیزنده بر تو ظاهر می‌شد و به تو می‌گفت همه چیز را پشت سر بگذار، تنهایی به دریای سرخ برو و ماهی گیر بشو، چه می‌کردی؟ اگر می‌گفت فرزندت را قربانی کن چه پاسخی می‌دادی؟

28- ارزشمندترین خاطرات چیست؟

29- هیچ وقت از کسی نفرت داشته‌ای؟ اگر چنین است چرا و به چه مدت؟

30- ترجیح می‌دادی 10 هزار دلار برای خرج کردن خودت به تو ببخشند یا 100000 دلار بدهند که به به‌صورت ناشناس به آدم‌های ناشناس نیازمند ببخشی؟ اگر می‌توانستی صد هزار را برای خود نگهداری و در عوض 20 میلیون دلار بخشش به دیگران را از دست بدهی چطور؟

31- اگر خبردار می‌شدی در عرض یک هفته، جنگی اتمی در می‌گیرد، چه می‌کردی؟

32- آیا قبول می‌کردی که 20 سال شادی و سعادت فوق‌العاده به تو می‌دادند، اما در آخر این دوره می‌مردی؟

33- بزرگترین فضیلت زندگیت چیست؟ آیا چیزی بهتر وجود دارد که امیدوار باشی آن را انجام دهی؟

34- لذت بخش‌ترین رویای زندگیت چیست؟ بدترین کابوسات چیست؟

35- حاضری نصف داراییات را بدهی و قرصی بگیری که بطور دائم عوضات کند، طوری که یک ساعت خواب

در هر روز، کاملاً برایت کافی باشد و تو را سر حال بیاورد؟ *

36- اگر می‌دانستی که می‌توانی خود را وقف یک مشغولیت معین- مثل موسیقی، نوشتن، بازیگری، کاسبی،

سیاست، پزشکی و غیره کنی و بهترین آدم موفق آن رشته در تمام دنیا بشوی، چه چیزی را انتخاب می‌کردی؟

اگر می‌دانستی که فقط 10 درصد شانس کامیابی داری، باز هم به آن راه قدم می‌گذاشتی؟

37- بهترین تجربه‌ات با مواد مخدر یا الکل چه بوده است؟ بدترین تجربه‌تان چه بوده است؟

38- اگر به مهمانی‌ای رفتی و غذایی جلویت گذاشتند که هرگز امتحانش نکرده بودی، دلت می‌خواهد با وجودی که

شکل عجیبی دارد و خیلی هم جذاب نیست، امتحانش کنی؟

39- آیا دوستان نزدیک‌ات بیشتر کم سن‌تر از تو هستند یا بزرگ‌ترند؟ *

40- نامزدی را که برای ازدواج با او رابطه داری، اگر تصادفی کند و زمین‌گیر شود، برنامه‌ی ازدواج را تا آخر

با او ادامه می‌دهی یا ترکش می‌کنی؟

41- خانه‌ات، که همه چیزت در آن است آتش می‌گیرد. پس از نجات عزیزانت و سگ و گربه‌ات، وقت این را

داری یکبار آخر هم در امنیت کامل بروی و چیزی را با خودت بیرون بیاوری. چه چیزی را بیرون خواهی

آورد؟

42- اگر بفهمی شریک زندگی‌ات پیش از این که با او آشنا بشوی، عاشق یک نفر هم جنس خودش بوده است، چه

واکنشی نشان می‌دهی؟ *

43- آخرین باری که توی دعوایی شرکت داشتی کی بود؟ چی باعث آن بود؟ و چه کسی پیروز شد؟

44- برای انجام این کار یک میلیون دلار به تو پیشنهاد می‌شود: در برابر تو 10 تا تپانچه قرار دارد. فقط یکی‌شان

پر است. باید یکی را برداری و شلیک کنی به پیشانی‌ات. اگر از آنجا بیرون بروی، یعنی میلیونر شده‌ای.

حاضری این خطر را بپذیری؟

45- کسی که بسیار به تو نزدیک است درد می‌کشد، فلج شده و در عرض یک ماه می‌میرد. از تو خواهش می‌کند

سم به او بدهی تا بخورد و بمیرد. می‌دهی؟ اگر پدرت بود چه؟ *

46- آخرین باری که برای خودت آواز خواندی کی بود؟ برای کسی دیگر کی بود؟

47- قدرتت را داری که هر قدر خواهی به آینده سفر کنی، بعد از یک سال، به زمان حال برمی‌گردی و با تمام

دانشی که از تجربه‌ات بدست آورده‌ای اما بدون چیزی مادی. اگر این سفر همراه با 50 درصد خطر مرگ بود

آیا انجامش می‌دادی؟

48- اگر قدرت انتخاب هر کسی را در دنیا داشته باشی، برای میهمانی شام از چه کسی دعوت می‌کنی؟ بعنوان

دوست نزدیکات چه؟ بعنوان محبوبات چه کسی را؟ *

49- در حالی که اواخر شب در حال پارک کردن ماشین هستی، به بغل یک ماشین پورشه‌ی گران قیمت می‌مالی.

مطمئن هستی که هیچ‌کس دیگری از جریان با خبر نشده‌است. خسارت جزئی‌است و بیمه هم آن را پوشش

نمی‌دهد. یادداشتی برای صاحب ماشین می‌گذاری که با تو تماس بگیرد؟

50- اگر می‌توانستی نحوه‌ی مردنت را انتخاب کنی، چگونه مردنی را انتخاب می‌کردی؟ *

51- آیا هیچ هدف درازمدت معینی داری؟ یکی از آن‌ها چیست؟ چطور می‌خواهی به آن برسی؟ *

52- از چه چیزی در زندگی‌ات بیشتر از همه‌ی چیزهای دیگر سپاس‌گزاری؟

53- وقتی در رستورانی جمعیت برایت شعر "تولد، تولدت مبارک" را می‌خوانند، واکنشات چیست؟

54- بدترین شکنجه‌ی روانی‌ای که تو را رنج بدهد چیست؟ هر چیزی را که حتی کوچکترین صدمه‌ی جسمی به

تو وارد کند، کنار بگذار.

55- دوست داری همسرت از خودت باهوش‌تر و جذاب‌تر باشد؟

56- اگر بفهمی دوست خوبت ایدز دارد، از او دوری می‌کنی؟ اگر خواهر یا برادرت باشد، آن وقت چه؟

57- اگر بدانی یک سال کنار گذاشتن سکس، احساس آرامش عمیق‌تری را به تو خواهد داد، حضری آن را کنار بگذاری؟

58- دوست خوبی داری که یک جوک خوش‌ترکیب و بامزه‌ی عملی از تپق زدن یا نقطه‌ضعف تو درست کرده و تو را مسخره می‌کند. واکنش تو چیست؟*

59- قدرت این را داری که با کنترل و مدیریت اعتبارات پژوهش‌های پزشکی، تضمین کنی که درمان بیماری خاصی در طی 15 سال پیدا شود. شوربختانه در طی این مدت، پیشرفتی در درمان بیماری‌های دیگر رخ نخواهد داد. آیا حاضر می‌شوی که فقط بر روی همان بیماری تمرکز کنی؟

60- حاضر بودی یک سال به عمرت اضافه شود به این شرط که یک سال از عمر یک نفر دیگر با انتخاب تصادفی کم شود؟ اگر به تو گفته می‌شد عمر چه کسی کوتاه می‌شود، باز هم حاضر بودی؟

61- می‌توانی جلوی کسی دیگر ادرار کنی؟

62- اگر یک روز صبح از خانه بیرون بیایی و ببینی پرنده‌ای شکسته بال در علفزار نزدیک خانه افتاده، چه می‌کردی؟

63- فرض کن اختراع بزرگی شده بود و وسیله‌ی حمل و نقلی درست شده بود که مردم می‌توانستند با آن از یک قاره به قاره‌ی دیگر بروند، به همان ارزانی و سادگی و سرعت سفر از یک شهر به شهر کناری‌شان. اما بدبختانه سالی 100000 بیشتر از سامانه‌های کنونی کشته می‌گرفت. آیا جلوی استفاده از آن را می‌گرفتی؟*

64- تو و کسی که شدیداً دوستش داری و عاشق‌اش هستی، در دو اتاق جداگانه با یک دکمه در جلوی‌تان نشسته‌اید. می‌دانی که هر دوی‌تان کشته می‌شوید مگر این که یکی از دکمه‌ها در طی 60 دقیقه زده شود، بعلاوه آن کسی که دکمه را فشار می‌دهد چند لحظه بعد کشته می‌شود و دیگری زنده می‌ماند. فکر می‌کنی چه کار می‌کردی؟

65- وقتی داستانی برای مردم تعریف می‌کنی، بیشتر مواقع اغراق می‌کنی یا داستان را شاخ و برگ می‌دهی؟ اگر که بله، چرا؟

66- فکر می‌کنی که نصیحت آدم بزرگ‌ها و مسن‌ترها حتماً ارزش خاصی دارد، چون تجربه‌شان بیشتر است؟ *

67- بدون کلیه‌ی تو، یکی از نزدیکانت در عرض یک ماه بخاطر نیاز به پیوند کلیه، می‌میرد. شانس زنده ماندن تو در عمل برداشتن کلیه 50 درصد است؛ اما بعد از عمل، زندگی‌ات عادی خواهد بود و عمر معمولی خواهی داشت. اجازه‌ی عمل می‌دهی؟ *

68- چه وقتی زندگی‌ات در نتیجه‌ی تأثیر عاملی بیرونی و ظاهراً تصادفی بشدت تغییر کرده است؟ تا چه حدی بر روی سیر زندگی‌ات کنترل داری؟ *

69- اگر دوستی همیشه تأخیر کند، آزرده می‌شوی یا به او اجازه می‌دهی باز هم تأخیر کند؟ روی سر وقت بودن خودت می‌شود حساب کرد؟

70- آخرین باری که به سر کسی داد زدی کی بود؟ چرا؟ بعداً از این کارت متأسف شدی یا نه؟ چرا؟

71- حاضر بودی تا یکسال هر شب کابوس‌های وحشتناک می‌دید، اگر که در آخر ثروتی فوق العاده پاداش می‌گرفتی؟ *

72- اگر می‌توانستی مدت 5 سال از خدمات یک آشپز بی‌نهایت خوب، شوفر بی‌نهایت خوب، خدمتکار بی‌نهایت خوب، ماساژور بی‌نهایت خوب یا منشی شخصی بی‌نهایت خوب استفاده می‌کردی، کدام‌شان را می‌خواستی؟

73- مایل هستی برای کشتن یک گاو ماده به کشتارگاه بروی؟ اصلاً گوشت می‌خوری؟

74- از یک ماه تنهایی در مجموعه‌ای طبیعی لذت می‌بردی؟ غذا و سرپناه تأمین می‌شد، اما کسی دیگر را نمی‌دید؟

75- پس از معاینه‌ای پزشکی، دکترتان زنگ می‌زند و بشکلی مطمئن و جدی می‌گوید یک نوع سرطان نادر غدد لنفاوی دارید و چند ماه بیشتر زنده نمی‌مانید. 5 روز بعد خبر می‌دهد که نمونه‌های آزمایشگاهی شما برجسب اشتباه خورده بوده‌اند؛ شما کاملاً تندرستید. در حالی که مدت کوتاهی وادار شده‌اید رخ به رخ به چهره‌ی مرگ نگاه کنید، اجازه می‌یابید که مسیر عوض کنید و زندگی را ادامه دهید. در طی آن چند روز دشوار، مطمئناً بینشی در مورد خودتان بدست آورده‌اید. فکر می‌کنید این بینش‌ها ارزش آن رنج را دارند؟

76- در یک بعد از ظهر داغ تابستانی، موقع قدم زدن در محوطه‌ی پارکینگ یک مرکز فروش بزرگ، متوجه می‌شوید سگی از گرمای درون ماشین قفل شده‌ای دارد هلاک می‌شود. چه می‌کنید؟ از تنها شام خوردن یا تنها سینما رفتن خوشتر نمی‌آید؟ نظرت در مورد تنهایی به تعطیلات رفتن چیست؟

77- اگر می‌دانستی که در عرض یکسال ناگهان می‌میری، چیزی از طرز زندگی فعلی‌ات را عوض می‌کردی؟

78- حاضر بودی بخاطر 20000 دلار، 3 ماه آب به بدنت نزنی، مسواک نزنی، یا از عطر زیر بغل استفاده نکنی؟ فرض بگیر نمی‌توانستی علت [این رفتارها و گیر آوردن این همه پول] را به کسی توضیح بدهی، و فرض بگیر که این سه ماه تأثیر دراز مدتی روی کار و بارت نداشته باشد. *

79- دوست داری در 50 سالگی با آرامش در میان دوستانت بمیری یا تک و تنها در درد و رنج در سن 80 سالگی بمیری؟ با این فرض که این 30 سال آخر سال‌های خوبی باشند.

80- اگر یک دفعه متوجه می‌شدی بهترین دوستت دلال هروئین است چه می‌کردی؟

81- وقتی نیاز به گرفتن کمک داری، پذیرفتنش برایت راحت‌تر است؟ حاضر می‌شوی از کسی درخواست کنی؟

82- اگر داشتی برای نهاد خیریه‌ای پول جمع می‌کردی و کسی قبول می‌کرد کمک خیلی بزرگی بکند، به این شرط که در یک نمایش گردآوری پول شرکت کنی، آیا شرکت می‌کردی؟ اگر شرکت می‌کردی، چه برنامه‌ای اجرا می‌کردی؟ فرض کن این نمایش 1000 نفر تماشاچی داشته باشد.

83- حاضر بودی با جراحی انگشتات را قطع می‌کردند و در ازای آن به شکلی در برابر همه‌ی بیماری‌های عمده مصونیت پیدا می‌کردی؟

84- دوست داشتنی مشهور بودی؟ چه جوری؟ به چه شکلی؟

85- مراسم تشییع جنازه و دفنات را چطور برای خودت تصویر کرده‌ای؟ برایت مهم هست که دیگران توی

مرگات عزاداری کنند؟ *

86- کدام یک از این محدودیت‌ها را می‌توانی بهتر تحمل کنی: کشور را برای همیشه ترک کنی، یا هرگز ولایتی

را که الآن در آن زندگی می‌کنی ترک نکنی؟

87- تو، بهترین دوستات و پدرت باهم به تعطیلات و سفر رفته‌اید و در جنگلی دور در گشت و گذارید. دو

همراهت با لانه‌ی افعی‌های سمی برخورد می‌کنند و بارها افعی‌ها نیش‌شان می‌زنند. می‌دانی که هیچ کدام این

دو نمی‌توانند بدون تزریق فوری پادزهر زنده بمانند، با این وجود فقط یک واحد (دوز) پادزهر در کوله

پشتی‌ات داری. چه می‌کنی؟

88- دوست داشتنی خودت را در کجای یک مقیاس یک تا ده بگذاری، در صورتی که نمره‌ی یک سخت‌کوشی،

مبارزه طلبی، و کمال فوق العاده باشد و نمره‌ی 10، راحتی، آرامش ذهن، و بدون کمال باشد؟ چرا این نمره؟

الآن در کجای این مقیاس هستی؟

89- اگر می‌توانستی ظاهر و جنسیت فرزندت را که بزودی بدنیا می‌آید تعیین و انتخاب کنی، چه می‌کردی؟ *

90- دوست داری با کسی که کم و بیش از تو با استعدادتر است، بازی می‌کردی؟ فرقی داشت که چه کسی این

بازی را تماشا کند؟

91- چیزی هست که مدت‌ها آرزویت را داشته باشی انجام بدهی؟ چرا تا بحال انجامش نداده‌ای؟ *

92- در حالی که در دولت خدمت می‌کنی، متوجه می‌شوی که رئیس جمهور اقدام به زور و تهدید و سایر جرائم جدی می‌کند. با افشای این وضع ممکن است باعث سقوط رئیس جمهور شوی، اما آینده‌ی شغلی‌ات هم نابود می‌شود چون تابلو می‌شوی، اخراج می‌شوی و بخاطر مسائل دیگری مورد اهانت قرار خواهی گرفت، اما پنج سال بعد از تو اعاده‌ی حیثیت می‌شود. باز هم حاضری که تحت رسوایی را به زمین بکویی؟ اگر هرگز از تو اعاده‌ی حیثیت نمی‌شد، باز هم حاضر بودی؟

93- در خیابانی شلوغ با غریبه‌ای خوش پوش برخورد می‌کنی که با عذرخواهی از شما یک دلار می‌خواهد که تلفنی بزند و سوار اتوبوس شود. می‌گویند که کیف پولش را گم کرده است. چه می‌کنی؟ اگر همانطور با غریبه‌ای ژولیده برخورد کنی که ادعا می‌کند گرسنه است و نمی‌تواند کاری پیدا کند، با او چه می‌کنی؟

94- با قربانی کردن زندگی می‌توانی آنقدر به دنیا خدمت کنی که همه‌ی ملت‌ها تحسین‌ات کنند، آیا مایلی این کار را بکنی؟ حالا اگر بدانی کسی که کاملاً از او متنفری، به‌جای تو افتخار را کسب می‌کند، در حالی که خودت ناشناخته می‌مانی، آیا حاضری همان فداکاری را انجام دهی؟

95- اگر بدانی 50 درصد شانس (بخت) برنده شدن داری و 10 برابر شرطت برنده می‌شوی، چه نسبتی از دارایی‌ات را حاضری در شرط بندی بگذاری؟

96- اجباری‌ترین عادت تو چیست؟ آیا منظم‌اً تلاش می‌کنی این عادت‌ها را ترک کنی؟

97- می‌دانی در عرض 3 ماه از یک درد بی‌درمان خواهی مرد. اگر می‌دانستی بخت کمی به تو داده می‌شود که 1000 سال بعد زنده‌ات کنند و عمر بسیار درازی بعد از آن بکنی. اجازه می‌دادی در عرض یک هفته منجمدت کنند و 3 ماه دیگر را زندگی نکنی؟

98- آخر شب در محله‌ای امن اما خلوت، رانندگی می‌کنی که ناگهان سگی به جلوی ماشین می‌پرد. با این وجود که ترس می‌کنی، حیوان را می‌زنی. آیا می‌ایستی ببینی سگ زخمی‌شده‌ی چطور است؟ اگر این کار را کردی و فهمیدی که سگ مرده است، اما نام و نشانی روی قلاده دارد، آیا با صاحبش تماس می‌گیری؟

99- برای چه چیزی بیش‌تر از هر چیزی تقلا می‌کنی: موفقیت و پیشرفت، امنیت، عشق، قدرت، لذت، دانش، یا چیزی دیگر؟

- 100- یک میلیارد در عجیب و غریب پیشنهاد می‌دهد مبلغ کلانی به خیریه ببخشد، به این شرط که در یک خیابان شلوغ مرکز شهر کاملاً لخت از ماشین بیرون بیایی، از چهار تا کوچه رد شوی و دوباره برگردی و سوار ماشین شوی. اگر بدانی که خطر مزاحمت جسمی برایت و جود ندارد، این کار را انجام می‌دهی؟ *
- 101- خانواده‌ات چقدر صمیمی و گرم‌اند؟ آیا حس می‌کنی کودکان شادتر از بیشتر آدم‌های دیگر بوده است؟ *
- 102- این مسئله که کاری را پیش از این، هرگز انجام نداده‌ای، جذابیت آن را برایت بیشتر می‌کند یا کمتر؟
- 103- اگر می‌دانستی هر شبی که می‌خواستی می‌توانستی خواب‌های شگفت آور بر احساس و شهوت انگیز بینی، حاضر بودی 5 سال رابطه جنسی را کنار می‌گذاشتی؟
- 104- سر میز شام، دوستانت شروع می‌کنند، آشنای مشترکی را تحقیر کنند. اگر فکر کنی انتقادشان منصفانه نیست، از او دفاع می‌کنی؟
- 105- آیا معمولاً تلاش خاصی می‌کنی تا از کسی که لطفی داشته است سپاس‌گزاری کنی؟ وقتی برای کسی، از کار و زندگی‌ات وقت و تلاش می‌گذاری و از تو تشکر نمی‌شود، واکنش‌ات چیست؟
- 106- دوست داشتی سرعت پیر شدن‌ات 30 برابر کندتر شود، طوری که امید به زندگی‌ات در حدود 2000 سال شود؟ *
- 107- به میهمانی‌ای دعوت می‌شوی که میهمانانش آدم‌های شگفت انگیز بسیاری‌اند که هیچ وقت آنها را ندیده بوده‌ای. اگر مجبور بودی به تنهایی بروی حاضر بودی در آن شرکت کنی؟
- 108- از نوجوانی به این طرف، در چه دوره‌ی سه ساله‌ای حس می‌کنی بیشترین رشد و تغییر شخصی را تجربه کرده‌ای؟

109- اگر در آزمون مهمی مشکلی داشتی و می‌توانستی بدون خطر، با نگاه کردن به ورقه‌ی دیگری، تقلب

کنی، این کار را می‌کردی؟ *

110- اگر والدینت ضعیف شوند و تنها راه جایگزین آوردن‌شان به خانه، بردن‌شان به خانه‌ی سال‌مندان

باشد، آیا این کار را می‌کنی؟ در مورد خواهر یا برادری که از یک جراحی فلج‌کننده‌ی دائمی رنج می‌برد چه می‌کردی اگر - غیر از خانه‌ات - جایی نداشتی بجز آسایش‌گاه دائمی؟

111- اگر شب یک جشن مهم مذهبی یا ملی در خانه‌ی دوست‌تان مهمان باشید و در سالادتان سوسک

مرده‌ای پیدا می‌کنید، چه می‌کنید؟⁴

112- اگر می‌توانستی سفر یک ماهه‌ای به هر جای دنیا کنی و پولش مسئله‌ای نبود، کجا می‌رفتی و چه

می‌کردی؟

113- حاضری از عمرت 5 سال کم کنی اما بی‌نهایت جذاب شوی؟

114- اگر توانایی داشتی که به گذشته پرتاب شوی، اما برنگردی، این کار را می‌کردی؟ کجا می‌رفتی و

برای رسیدن به چه چیزی تلاش می‌کردی، اگر می‌دانستی که می‌توانی جریان تاریخ را عوض کنی؟ *

115- چند نفر شریک جنسی مختلف در زندگی‌ات داشته‌ای؟ ترجیح می‌دهی کمتر بودند یا بیشتر؟

116- تا بحال به فکر خودکشی افتاده‌ای؟ چه چیزی برایت آنقدر مهم است که بدون آن زندگی برایت ارزش

ندارد؟

117- اگر دوستان و آشنایانت مایل بودند برداشت واقعی‌شان را از تو صادقانه و بی‌پرده بگویند، از آن‌ها

می‌خواستی چنین کنند؟ *

⁴ - در متن اصلی: شب جشن شکرگزاری در آمریکا

118- اگر قرار بود کشورت مورد حمله‌ی اتمی بی‌دلیلی قرار بگیرد و در عرض چند دقیقه محو شود، راضی می‌شدی زرادخانه‌ی اتمی کشورت را بر ضد حمله‌کنندگان بکار ببرند؟ (البته اگر اصلاً زرادخانه‌ای داشته باشی).

119- حاضری 10 هزار دلار بگیری و موهای سرت را تیغ‌بیاندازی و بدون کلاه یا کلاه‌گیس به کار و زندگی معمولی‌ات ادامه دهی و دلیل مو تراشیدن را هم به کسی نگویی؟

120- اگر می‌توانستی فردا در بدن کسی دیگر از خواب بیدار شوی، این کار را می‌کردی؟ چه کسی را انتخاب می‌کردی؟

121- اگر ازدواج شادی داشته باشی، و بعد با کسی برخورد کنی که حس می‌کنی قطعاً برای همیشه عشق شورانگیز پرشور عمیقی به تو هدیه می‌دهد، آیا همسرت را ترک می‌کنی؟ اگر بچه‌داشتی آن وقت چه؟

122- وقتی کار مسخره‌ای می‌کنی، در صورتی که دیگران بفهمند و به تو بخندند، چقدر ناراحتات می‌کند؟

123- مهم‌ترین آدم زندگی‌ات کیست؟ چه کاری می‌توانستی بکنی تا رابطه‌تان بهتر شود؟ آیا تا بحال آن را کرده‌ای؟

124- فرض بگیر در یک لحظه شفا پیدا کنی، آیا حاضری یک سال فلج کامل را از زیر گردن بپذیری تا جلوی انقراض قطعی نهنگ آبی رنگ را بگیری؟*

125- به درستی مجازات اعدام باور داری؟ اگر مردم انتخابت کنند، حاضری کسی را که محکوم به مرگ شده است اعدام کنی و اگر اعدام نکردی، آزاد شود؟ فرض کن هیچ خبری از دادگاه نداشته باشی.

126- اگر می‌توانستی چیزی را در مورد نحوه‌ی پرورش‌ات در کودکی و نوجوانی عوض کنی، چه چیزی می‌توانست باشد؟*

127- کنار دریاچه‌ای با دوستانانت هستی؛ خورشید گرم است و آب سرد. با رفتن به درون آب موقتاً یخ می‌کنی، اما می‌دانی که بعداً خورشید گرم لذت بخش‌تر خواهد بود و از این که توی آب رفته بودی، خوشحال خواهی شد. شیرجه‌ات را خواهی زد؟

128- خدایی را به هر شکل باور داری؟ اگر نداری، فکر می‌کنی اگر در وضعیت تهدید جانی قرار بگیری، باز هم ممکن است دست به زاری و دعا برداری؟

129- روزی بیرون رفته‌ای، با شگفتی می‌بینی مادرت دست در دست کسی است که معلوم است معشوق اوست. مادر متوجه تو می‌شود، جلو می‌دود، و از تو خواهش می‌کند به پدر چیزی نگویی. چه پاسخی خواهی داد؟ اگر پدرت بعداً به تو می‌گفت که دارد دیوانه می‌شود چون دائم فکر می‌کرده که مادرت با کسی "سر و سیر" دارد، در حالی که تازه فهمیده هم‌هش فکر و خیال بیهوده بوده است؛ تو در این وضعیت چه می‌کردی؟

130- اگر 100 نفر هم سَنّات تصادفی انتخاب شده باشند، فکر می‌کنی چند نفر پیدا کنی که زندگی‌شان راضی‌کننده‌تر از زندگی تو باشد؟

131- اگر به ساحل دریا بروی و معلوم شود که ساحل شنای لخت است، در آن جا می‌مانی و شنا می‌کنی؟ خودت هم لخت شنا می‌کنی؟ *

132- طی 3 ماه گذشته رابطه جنسی رضایت بخشی داشته‌ای؟

133- اگر بعد از مردن، جنازه‌ات را به جنگل بباندازند و رها کنند تا بپوسد، خیلی ناراحتات می‌کند؟ چرا؟

134- کدام را ترجیح می‌دهی: یک زندگی ناآرام، پرتلاطم، پر از لذت، غم، شور، و ماجرا – موفقیت‌های بسیار شادی‌آور و شکست‌های دور از انتظار؛ یا زندگی‌ای شاد، مطمئن و امن و قابل پیش‌بینی که در حصار دوستان و خانواده و بدون آن همه چرخش‌های متلاطم و گسترده‌ی سرنوشت و روحیه‌ات باشد؟

135- اگر می‌دانستی بچه‌ات بشدت عقب مانده خواهد بود و در سن 5 سالگی خواهد مرد، تصمیم به سقط

جنین می‌گرفتی؟ *

136- مرتباً از تو درخواست هایی می‌شود تا کاری برای دیگران انجام دهی که خودت از آن‌ها خوشتر نمی‌آید، آیا برایت دشوار است نه بگویی؟ چرا برایت دشوار است؟

137- اگر کم کم به کسی از نژاد دیگری خیلی جذب شوی، رفتارت چه فرقی خواهد کرد با آن رفتاری که در برابرت هم نژادت می‌بود؟

138- ترجیح می‌دادی یک ماه با والدینات به تعطیلات بروی یا سر کار فعلی‌ات 4 هفته بدون فوق العاده‌ی خاصی، اضافه کار کنی؟

139- دوست داشتی زمان دقیق مرگات را بدانی؟ *

140- آیا می‌پذیرفتی سالانه کمک هزینه‌ی تضمین شده و مادام العمر 50000 دلاری می‌گرفتی، اما پذیرفتن آن یعنی این‌که هرگز نتوانی از کار دیگر یا سرمایه‌گذاری دیگری دوباره پولی در بیاوری؟ (البته با این فرض که کمک هزینه، هر ساله متناسب با افزایش تورم، بیشتر می‌شد.) *

141- در زندگی چیزی خیلی خیلی جدی وجود دارد که نشود با آن شوخی کرد؟ آن چیز چیست؟

142- هیچ تا بحال در انتظار به زمین تف کرده‌ای یا آب بینی فین کرده‌ای؟ تمیز کردن دندان با خلال دندان چطور؟

143- دوست نزدیکی از تو می‌پرسد- و صادقانه هم می‌پرسد- که نظرت در مورد فلان چیز چیست، اما نظرت احتمالاً برای او بسیار دردناک خواهد بود. مثلاً، دوستات هنرمند است و برآورد صادقانه‌ات را می‌پرسد که بخت موفقیت‌اش چقدر است. و تو فکر می‌کنی او هنرمند افتضاحی است که کمترین بخت موفقیت را هم ندارد. به او چه جوابی می‌دهی؟

144- در مورد کسی یا چیزی، تخیل جنسی دوست داشتنی‌ای داری؟ دوست داری که عملی شود؟

145- اگر می‌دانستی دقیقاً 20 سال دیگر انهدام و قتل عام اتمی- حرارتی‌ای رخ می‌دهد و کسی از آن جان سالم به‌در نمی‌برد، زندگی فعلی‌ات را چگونه تغییر می‌دادی؟

- 146- آخرین باری که جلوی کسی دیگر گریه کردی کی بود؟ تنهایی کی؟
- 147- اگر با یک خالکوبی 5 سانت در 5 سانت روی بدنت می‌توانستی جان 5 نفر را نجات بدهی و از یک حمله‌ی تروریستی جلوگیری کنی، این کار را انجام می‌دادی؟ اگر به تو اجازه می‌دادند محل و شکل و طرح خالکوبی را تعیین کنی، کجا را انتخاب می‌کردی و چه نقشی می‌زدی؟
- 148- کسی که عمیقاً عاشق‌اش هستی، وحشیانه به قتل می‌رسد و تو قاتل را می‌شناسی، قاتلی که متأسفانه از جنایت تبرئه شده است. دنبال انتقام گیری می‌روی؟
- 149- حاضری 5 سال بعدی را اصلاً تلویزیون نبینی، اگر با این کارت کسی بپذیرد که خرج و مخارج 1000 کودک گرسنه در اندونزی را به عهده بگیرد؟ *
- 150- داری با دوستی صمیمی پشت تلفن صحبت می‌کنی که عصبانی می‌شود و گوشی را می‌گذارد. با این فرض که اشتباه از اوست و تلاشی هم نمی‌کند با تو تماس بگیرد، چه مدتی صبر می‌کنی تا با او تماس بگیری؟
- 151- در یک رابطه، پرازش‌ترین نکته برای تو چیست؟
- 152- اگر می‌فهمیدی چند روز دیگر می‌میری، چه افسوس‌هایی می‌خوردی؟ اگر 5 سال دیگر به تو فرصت می‌دادند، در آن 5 سال از تکرار آن پشیمانی‌ها خودداری می‌کردی؟ *
- 153- آیا وقتی در مورد دیگران قضاوت می‌کنی، معیارهایی سخت‌تر یا آسان‌تر از قضاوت در مورد خودت بکار می‌گیری؟
- 154- آیا حاضری ایثار بزرگی کنی تا یکی از این‌ها را بدست آوری: عکس‌ات بر روی تمپر، مجسمه‌ات در پارک، دانشکده‌ای به نام تو، جایزه‌ی نوبل، تعطیل ملی به افتخار تو؟ *

155- در هواپیمایی، با غریبه‌ای با ظاهری معمولی صحبت‌تان گل انداخته است. یک دفعه، پیشنهاد یک شب همخوابگی در ازای 10000 دلار به شما می‌دهد. اگر مطمئن باشید که خطری وجود ندارد و پول را هم

حتماً می‌پردازد، پیشنهاد را می‌پذیرید؟*

156- اگر مجبور بودی دو سال بعدی را در یک پناهگاهی کاملاً مجهز اما کوچک، با یک نفر دیگر زندگی کنی، دوست داشتنی با چه کسی باشی؟

157- متوجه می‌شوی که دوستت یک الگوی رفتاری خود-مخری دارد که از آن کاملاً ناآگاه است. به او می‌گویی؟

158- اگر در برابرت دو گزینه بود: یک یار غار محرم، بدون هیچ دوست دیگری، و از سوی دیگر گزینه‌ی دوستان و آشنایان بسیار، بدون آن یار غار، کدام یک را انتخاب می‌کردی؟

159- با کسی رابطه‌ای عاشقانه پیدا می‌کنی، اما پس از 6 ماه می‌فهمی که لازم است به آن رابطه پایان دهی. اگر مطمئن باشی در صورت ترک او، اقدام به خودکشی خواهد کرد و مطمئن باشی که دوران خوشی را با او نخواهی داشت، چه می‌کردی؟

160- اگر می‌خواستی شهوت‌ناک بنظر برسی، چه جور لباس می‌پوشیدی؟

161- حضری بخاطر 2000 دلار در یک رستوران شلوغ بایستی و حداقل یک دقیقه، با صدای بلند، به خدمت‌کار بخاطر کوتاهی جزئی او در سرویس‌دهی پرخاش کنی؟ اگر حاضر نیستی، فکر کن خدمت‌کار چقدر ممنون می‌شود، که این کار را بکنی و بعد آن، پول را با او تقسیم کنی.

162- اگر در تلویزیون اجرای علنی اعدام را نشان بدهند، پای آن می‌نشینی؟

163- اگر کسی پیشنهاد پول درشتی در ازای اطلاعاتی در مورد یکی از محصولات شرکت‌تان به تو بدهد، آن را می‌پذیری؟ فرض بگیر که می‌دانی کسی از این موضوع آگاه نمی‌شود.*

164- آیا خودت را آدمی منظم می‌دانی؟ چند وقت یکبار باید دنبال کلیدهایت بگردی؟

- 165- اگر می‌توانستی در ازای اثر زخم زشتی از دهان تا چشمت، ضریب هوشیات را 40 نمره بالا ببری، حاضر به این کار بودی؟
- 166- حاضر بودی 5 سال کار بسیار ناخوشایندی (مثل پاک کردن مستراح) انجام بدهی، اگر مطمئن بودی که این تجربه برایت احساس رضایت شخصی عمیقی می‌آورد که تا آخر عمر با تو می‌ماند؟
- 167- چه چیزهایی در زندگی‌ات داری که آنقدر شخصی‌اند که نشود با دیگران در میان گذاشت؟
- 168- روزانه چند بار در آینه به خودت نگاه می‌کنی؟
- 169- داری در خیابانی کاملاً خلوت راه می‌روی، چشمات به یک کیف پول می‌خورد. 5000 دلار نقد در آن است اما اسم یا آدرسی ندارد. چه می‌کنی؟ اگر اسم، آدرس و عکس یک آدم بظاهر پول‌دار یا پیرزنی نحیف در آن باشد، نظرت عوض می‌شود؟ *
- 170- ترجیح می‌دادی کور باشی یا کر؟
- 171- راضی بودی ازدواجی از همه نظر با کیفیت عالی داشتی، بجز يك مسئله. کاملاً خالی از رابطه‌ی جنسی؟ *
- 172- آخرین باری که چیزی از جایی بلند کردی کی بود؟ چرا از آن موقع تا بحال، باز هم چیزی ندرزیده‌ای؟
- 173- چند تا از دوستی‌هایت بیش از 10 سال ادامه داشته است؟ حس می‌کنی کدام يك از دوستان فعلی‌ات 10 سال بعد هنوز هم برایت مهم خواهند ماند؟
- 174- اگر می‌توانستی بنا به میل خود خاطرات هر تجربه‌ی گذشته‌ای را دوباره قالب ریزی کنی و شکل بدهی، این کار را انجام می‌دهی؟
- 175- پیش از تلفن زدن، هیچ موقع چیزی را که می‌خواهی بگویی تمرین می‌کنی؟

- 176- اولین باری که آمیزش جنسی کردی، چند ساعت بود؟ *
- 177- هدایت 100 نفر را به عهده داری که جانشان در خطر است و تو باید میان دو راه، یکی را انتخاب کنی. یکی فقط 90 نفر را نجات می‌دهد؛ دیگری 50 درصد احتمال نجات همه را دارد، اما در صورت شکست، همه خواهند مرد. کدام راه را انتخاب می‌کنی؟ *
- 178- اگر با دوستی به دیدن فیلمی رفتی و فیلم مزخرف بود، سینما را ترک می‌کنی؟
- 179- در ازای 1000000 دلار حاضری که بهترین دوستات را هرگز دوباره نبینی و با او هم‌کلام نشوی؟ *
- 180- از چه چیز زندگیت بیشتر از هر چیزی خوشت می‌آید؟ از چه چیز کمتر از همه؟
- 181- هیچ وقت تا به حال شده که از کسی بخاطر خوش بخت‌تر یا موفق‌تر بودنش، متنفر باشی؟
- 182- با يك آدم غریبه در اتاکی بتونی در عمق معدنی هستی که می‌بینی معدن ریزش می‌کند. قبل از قطع تلفن متوجه می‌شوی کل معدن پر از آوار شده و با همه‌ی تلاش‌های گروه کمک رسان، سوراخ هوای در حال حفاری تا 30 ساعت دیگر هم به شما نمی‌رسد. اگر از جعبه‌ی دارو قرص خواب برداری و بخوری، اکسیژن فقط تا 20 ساعت دیگر کافی خواهد بود. هر دوی‌تان نمی‌توانید زنده بمانید؛ اما تنهایی يك نفرتان زنده می‌ماند. پس از این که هر دوی‌تان به این مسئله پی می‌برید، غریبه چندین قرص خواب می‌خورد، و می‌گوید که زندگی و مرگ دست خداست، بعد به خواب می‌رود. تو هفت‌تیری داری؛ چه می‌کنی؟
- 183- وقتی ستایش و تحسینی می‌شنوی، آیا آن را می‌پذیری یا اظهار می‌کنی که واقعاً سزاوارش نیستی؟
- 184- اگر می‌توانستی آنقدر که آرزو داشتی، بی‌پروا، رُک و خونگرم باشی، چه کارهایی انجام می‌دادی؟ معمولاً دوستی‌ها را خودت شروع می‌کنی یا صبر می‌کنی دیگران جلو بیایند؟
- 185- اگر تصمیم بگیری کاری را انجام بدهی و دوستانت قاطعانه بگویند آن را نکن، آن کار را در هر حال انجام می‌دهی؟

- 186- در يك رستوران خوب، پس از گرفتن صورت حساب غذایی عالی، متوجه می‌شوی یکی از چیزهایی که خورده‌ای از قلم افتاده است. پیش خدمت را با خبر می‌کنی؟
- 187- آیا روال‌هایی در زندگی‌ات ایجاد می‌کنی؟ مثلاً، آیا همیشه در يك جای خاص تخت خوابت می‌خوابی؟ غذا را در ساعت معینی می‌خوری؟ مرتب به سفرگاه خاصی برای تعطیلات می‌روی؟
- 188- می‌توان روی تو حساب کرد آنچه را که می‌گویی انجام هم بدهی؟
- 189- آیا فکر می‌کنی در زندگی کسانی که با آنان تماس داری تأثیر زیادی داری؟ می‌توانی به کسی فکر کنی که در طی مدتی کوتاه، زندگی‌ات را به شدت زیر و رو کرده باشد؟
- 190- ترجیح می‌دادی خوش باشی، اما کند ذهن و بی‌تخیل؛ یا ناشاد باشی، اما با ذهنی سرزنده، تیز و خلاق؟ مثلاً ترجیح می‌دادی زندگی يك هنرمند شگفت آور اما زجر کشیده مثل ونسان ون‌گوگ را داشته باشی، یا زندگی‌ات شاد، با روحیه‌ای بی‌خیال که کمی هم ساده‌لوحی داشته باشد؟
- 191- وقتی با دوستانت هستی، آیا رفتار شامل لمس زیاد است- مثلاً بغل کردن، بوسیدن،، مالش پشت؟ دوست داری بیشتر از این‌ها، تو را نوازش کنند؟
- 192- اگر توانایی پرتاب خودت به آینده‌ی بدون بازگشت را داشتی، این کار را می‌کردی؟ اگر نه، آیا نظرت عوض می‌شد اگر کسی را می‌توانستی با خودت ببری، چه کسی را؟ تا کجا پیش می‌رفتی؟*
- 193- در میهمانی ترجیح می‌دهی پوشیده‌تر باشی یا لخت‌تر و کم لباس‌تر؟
- 194- از میان تمام نزدیکانت، مرگ کدام يك بیش از همه تو را آزرده می‌کند؟
- 195- قرار است شبی را به هم‌نشینی با دوستی بگذرانی، اما روز پیش از قرارتان، فرصتی خاص درست برای همان شب پیش می‌آید که خیلی هیجان‌انگیزتر و جالب‌تر است. اوضاع را چگونه سروسامان می‌دهی؟
انتخابت چیست؟
- 196- بزرگترین دل‌سردی زندگی‌ات چه بوده؟ بزرگترین شکست‌ات؟

- 197- اگر قرار می‌شد سراسر زندگی‌ات در آرمیدگی و آرامش بگذرد، از همه نظر به تو رسیدگی کنند، و مجذوب رؤیاهای شگفت‌انگیز می‌بودی، این کار را می‌کردی؟
- 198- به تو 1000000 دلار می‌دهند که بی‌نام به خیریه‌ای بدهی یا به غریبه‌ای. از دست این پول چگونه خلاص می‌شوی؟ چه کارش می‌کنی؟
- 199- در گفتگوها، بیشتر گوش می‌دهی یا مایل به حرف زدن بیشتری؟ *
- 200- آیا دائماً حس می‌کنی که مجبور می‌شوی [فقط از روی ادب] حرف‌هایی بزنی که خودت راضی نیستی؟ مثلاً، وقتی با کسی که برایت آدم جالبی نبوده خداحافظی می‌کنی، آیا طوری عمل می‌کنی انگار که از هم نشینی‌اش لذت برده‌ای؟
- 201- حاضری برای دوست نزدیکت شهادت دروغ بدهی؟ مثلاً حاضری شهادت بدهی که وقتی با عابری داشت تصادف می‌کرد، با دقت رانندگی می‌کرده، هر چند که در واقع در حال شوخی و خنده بوده و توجهی به رانندگی نداشته است؟
- 202- در مقایسه با کل جمعیت، نمره‌ی جذابیت جسمی تو چقدر است؟ هوش‌ات چطور؟ شخصیت‌ات چه نمره‌ای می‌گیرد؟
- 203- داری بسرعت در پیاده روی یخ زده‌ی جلوی خانه‌ی همسایه می‌دوی که لیز می‌خوری و پایت می‌شکند. اگر مطمئن باشی که در صورت شکایت، دادگاه بخاطر کوتاهی او در پاروکردن برف جلوی خانه‌اش به تو حق می‌دهد، احتمال دارد مالک خانه را به دادگاه بکشی و از او خسارت بگیری؟
- 204- اگر می‌توانستی جلوی زلزله‌ای را در کشور پرو بگیری که 40000 آدم را می‌کشد، یا جلوی سانحه‌ای در فرودگاه محلی‌تان را بگیری که 200 نفر را می‌کشد یا جلوی تصادف اتومبیلی را بگیری که یکی از آشنایانت را می‌کشد، کدام یک را انتخاب می‌کردی؟
- 205- حاضری يك كاسه جیرجیرك زنده بخوری و 40000 دلار پاداش بگیری؟
- 206- دوست داری در تماس بدنی با محبوبت به خواب بروی؟

- 207- اگر به صحنه‌ی تصادفی وحشتناک در بزرگراهی بررسی که قبل از تو آمبولانس‌ها به آن وارد شده‌اند، آیا می‌ایستی تماشا کنی؟ فرض بر این است که حضورت نه کمکی باشد و نه مزاحمتی.
- 208- اگر امکان داشتی اصل درون مایه‌ی خوابی را که قرار است امشب ببینی، خودت طراحی کنی و روی کاغذ بیاوری، داستانش چه می‌توانست باشد؟
- 209- به تو امکان داده می‌شود که به هر مرحله‌ی پیشین زندگی‌ات برگردی و تصمیمی را که گرفته بوده‌ای عوض کنی، اما همه چیزهایی را که از آن پس بدست‌ات آمده از دست بدهی. آیا زمانی را می‌شناسی که به آن برگردی؟ اگر می‌شناسی، دوست داری خاطره‌ی زندگی‌ای را که الان ترکش می‌کنی حفظ کنی هر چند که هرگز نتوانی آن را بازیابی کنی؟
- 210- آیا 50000 دلار برایت انگیزه‌ی کافی بوجود می‌آورد تا حیوان دست آموز وفادار و سالمی را به دامپزشکی ببری تا او را بخواب دائمی ببرند؟
- 211- صرف نظر از همه‌ی ملاحظات اقتصادی، ترجیح می‌دهی 5 سال بعدی را تماماً در شهر شلوغ پرجمعیت و پرثروت پایتخت بمانی یا به حوالی شهرک "خلیج مورو" بروی که جایی است خلوت، متروکه و زیبا در ساحل کالیفرنیا؟
- 212- دوست داری 5 سال بعد از همین حالا چه کارهایی انجام بدهی؟ فکر می‌کنی 5 سال بعد عملاً چه کارهایی انجام خواهی داد؟
- 213- چه تصمیمات مهمی در زندگی حرفه‌ایت گرفته‌ای که بیشتر متکی به احساسات شهودیت بوده‌اند؟ در زندگی شخصی‌ات چطور؟
- 214- اگر گوی بلورینی، می‌توانست حقیقت را در مورد هر چیزی که می‌خواستی بدانی به تو بگوید، در مورد خودت، زندگی‌ات، آینده‌ات، یا هر چیز دیگری، چه چیزی را می‌خواستی از آن بپرسی؟
- 215- اگر به تو تضمین داده شود که به 3 پرسش‌ات صادقانه پاسخ داده شود، در مورد چه کسی می‌پرسیدی و چه چیزی می‌خواستی؟

آیا دوستداری رئیس جمهور کشورت شوی؟ چرا؟

اگر رئیس جمهور شدنت به این معنی باشد که خوابت همیشه بسیار نامنظم و بریده بریده شود و با کابوس‌های

مکرر شبانه بیدار شوی، باز هم حاضری رئیس جمهور شوی؟

پرسش‌های تکمیلی

خیلی جالب می‌شد در این جا پاسخ‌هایی هم می‌آمد؛ اما پرسش‌هایی شخصی مثل این‌ها، پاسخ‌هایی جهانی و هم‌سان ندارند. از آن جایی که هر پاسخی، بازتاب شخصیت و تجربه‌ی فردی ماست، برای ارزیابی پاسخ‌های مان باید به درون خود نگاه کنیم. هدف پرسش‌های این بخش، همانند پرسش‌های نخست، حل مسئله با یک "پاسخ" نیست، بلکه رفتن به هر جایی است که پرسش، ما را با خود به آن جاها می‌برد.

این بخش، با این وجود که در ارتباط مفهومی با پرسش‌های اولیه طراحی شده است، می‌تواند مستقلاً هم خوانده شده و بکار گرفته شود. این پرسش‌های مکمل، حوزه‌ها و عرصه‌های بیشتری برای بازتاب پیشنهاد می‌کند و فرآیند آزمودن و گسترش و تعمیم پرسش‌های اصلی را به تصویر می‌کشد. پرسش‌های خوب، به پاسخ نمی‌رسند؛ بلکه پرسش‌های نوتری به پیش می‌کشند.

و اینک:

پرسش‌های تکمیلی

4- کدام یک مهم‌ترند: تجربیات عملی، یا خاطراتی که هنگام از سرگذراندن تجربه‌ها، در یاد

باقی می‌مانند؟

9- اگر از کشور اخراج می‌شدی و فقط منابع مالی محدودی داشتی، در چه جایی تلاش می‌کردی تا

زندگی‌ات را دوباره بسازی؟

11- خودت را می‌توانی تصوّر کنی که در حال کشتن غیرمستقیم کسی هستی؟ بالاتر از این، فکر می‌کنی

حاضر بودی که مستقیماً توی چشمان حریف نگاه کنی و کارت را تا دسته در قلبش فرو ببری؟ واقعاً تا

بحال شده که خواهی کسی را بکشی یا آرزوی مرگ کسی را کرده باشی؟

14- از آن جایی که بسیاری از مردم تأکید بسیار زیادی بر روی زندگی خصوصی شاد دارند، پس چرا غالب

افراد انرژی زیادی را صرف زندگی حرفه‌ایشان می‌کنند؟ اگر فکر می‌کنی زندگی خصوصی‌ات مهم‌تر

است، آیا اولویت‌های واقعی تو، این نظر را پشتیبانی می‌کنند یا نه؟ آیا فقط بی‌میلی که بپذیری کار برایت

مهم‌تر است؟ آیا از کار بعنوان جایگزین مشغولیتی دیگر استفاده می‌کنی؟ آیا امیدواری که موفقیت

حرفه‌ای، به شکلی معجزه آمیز به شادمانی شخصی می‌تواند منجر شود؟

17- از ظاهر جسمی یک فرد تا چه حدی تحت تأثیر قرار می‌گیری؟

اگر چیزی اتفاق می‌افتاد که تو را خیلی کمتر از آنچه امروز هستی، جذاب نشان می‌داد، این روی‌داد

چگونه زندگی‌ات را تغییر می‌داد؟

در نامیرایی، چیزی نگران کننده می‌بینی؟ تا چه سنی برایت ایده‌آل و آرمانی بنظر می‌رسد؟

19- در عشق، شدت برایت مهم است یا دوام؟ از کسی که دوستت دارد چقدر از آن را انتظار داری؟ چه چیزی

از سوی عشقات اگر ببینی، احساس خیانت میکنی؟ - بی تفاوتی؟ دو رنگی و ناراستی؟ بی وفایی؟

23- یک رابطه تا چه حدی باید جدی شود که خواهی و انتظار داشته باشی که از آن با خبر شوی و اعتراف

بگیری؟ چه چیزی شنیدن آن چنان اعترافی را آنقدر تهدید کننده می کند که بیشتر آدم ها خودشان ترجیح می دهند

فریب بخورند تا این که آن را بشنوند؟ آیا این نوع صداقت احتمال دارد به صمیمیت و اعتماد بیشتر منجر شود

یا بیشتر مخرب است؟ تو به معشوقت چقدر اعتماد داری؟ به خود تو چقدر می شود اعتماد کرد؟

25- چرا موجودی زیبا ارزش شفقت بیشتری دارد تا موجودی زشت؟ آیا وقتی چیزی را که بنظرمان کشنگ

است نابود می کنیم به روانمان صدمه می خورد؟

چه فرق بامعنایی میان کندن بال های یک حشره و پا گذاشتن به روی آن وجود دارد؟ آیا تصمیم در مورد

نحوه ی کشتن یک جاندار، در مقایسه با تصمیم در مورد کشتن یا نکشتن اش، تصمیمی جزئی است؟

26- آیا بیشتر از آلوده شدن دستت به خون انسانی بی گناه رنج می بری یا از دانستن این که می گذاری میلیون ها

نفر بمیرند؟ نظرت در مورد کسانی که با پاک گذاشتن بر روی اصول شان به اهداف بزرگی می رسند،

چیست؟

خیلی ها مایل اند جان شان را بدهند، اما جان کسی دیگر را نگیرند؛ آیا چیز بسیار مهم تری وجود دارد

که حتی روحت را نیز به خاطرش قربانی کنی؟

35- فکر می کنی وقت کافی برای آرزوهایت داری؟ اگر نه، چه چیزی آن حس را به تو می دهد؟ با بالا رفتن

سنات، رویهات در مورد زمان چقدر عوض شده است؟

39- دوست داری با چه جور آدم هایی وقت بگذرانی؟ آن نوع آدم ها به تو چه می دهند که دیگران

نمی دهند؟ مردم با دیدن دوستانت، در مورد خودت چه می توانند بفهمند؟

42- تا بحال از نظر جنسی مجذوب آدمی همجنس خودت شده ای؟ به کسی در خانواده ات؟ اگر این

طور است، چه گونه با آن برخورد کردی؟

45- آیا کمک به مردن آدم بی درمان باید غیرقانونی شود؟ اگر کسی در حال مرگ نیست، اما دردی

مزمّن دارد، آیا به او باید اجازه داد خودکشی کند؟ اگر این آدم بجای درد جسمی، درد عاطفی

داشته باشد چطور؟

48- در دوست چه می‌جویی که در معشوق نه می‌خواهی و نه انتظار داری؟ آیا مجذوب آدم‌هایی

هستی که نزدیکی به آنان برایت بی‌خطر است؟

50- آیا ترجیح می‌دهی به مرگ قهرمانانه بمیری، همچون شهید بخاطر آرمانی بزرگ، یا در بلایی

طبیعی، یا در آرامش؟ چرا مردن در خواب برایمان این قدر وسوسه‌انگیز است؟

احساسات در مورد مرگ، چگونه بر روی هدایت و مسیر زندگی‌ات تأثیر می‌گذارد؟

51- آیا هر چند وقت یکبار برمی‌گردد و در نحوه‌ی زندگی‌ات و سمت و سوی زندگی‌ات تجدید نظر

می‌کنی؟ با رسیدنت به هدف، زندگی‌ات به چه شکلی رضایت بخش‌تر می‌شود؟

58- وقتی دوستانت دل‌سردت می‌کنند، چقدر اهل بخشش و گذشت هستی؟

63- در میانه‌ی قرن نوزدهم، اگر می‌توانستی آینده را ببینی و حدس بزنی که اتومبیل عامل 5 میلیون مرگ

در قرن بعد خواهد شد، چه حسی در برابر این وسیله‌ی تازه می‌داشتی؟ آیا همین الآن، عرصه‌ای علمی

وجود دارد که به بهترین وجهی دست‌نخورده مانده‌باشد؟ فکر می‌کنی کدام حوزه‌های پژوهشی باید

محدود شوند؟

66- آیا نظرات و پیشنهاداتت بر روی دیگران تأثیر زیادی دارد؟ فکرت را چطور ارائه می‌کنی

که بتواند تأثیر بیشتری داشته باشد؟

67- آیا فارغ از حس انجام وظیفه یا حس عشق، زندگی‌ات را برای یکی از نزدیکانت به خطر می‌اندازی؟

اگر بدون این که کسی بداند می‌توانستی از این کار سر بزنی، پاسخ‌ات فرق می‌کرد؟ اگر آن شخص از

تو می‌خواست جانت را بخطر نیندازی، چه می‌کردی؟

68- آیا زندگی‌کردن به‌نحوی که حس کنی سرنوشت‌ات به‌دست خودت است، به زندگی قدرتمندانه‌تری منجر

می‌شود؟

71- اگر متوجه شوی تا زمانی که شغل‌هایت را عوض نکنی و درآمدت 25 درصد کم نشود، به اندکی

بی‌خوابی و کابوسی در هر ماه دچار خواهی ماند، چه می‌کردی؟ آیا چیزی بدتر از بدترین کابوس

وجود دارد؟

- 79-** واکنش‌ها در برابر این عقیده چیست که آدم‌های بیشتری مایل به داشتن رابطه‌ی جنسی در برابر پول هستند (پرسش 156) تا این‌که پول بگیرند و در ازای آن خود را نشورند؟ یک قرن پیش این واقعیت مصداق نداشت؛ فکر می‌کنی رویه‌ی آسان‌گیرتر جنسی ما، پیش‌رفت و بالیدنی سالم و معقولانه است؟ نظرت در مورد توجه افزون‌تر ما به بهداشت شخصی چیست؟ نقش آگهی‌ها و تبلیغات در ایجاد این تغییرات تا چه اندازه مهم است؟
- 86-** بعد از مردنت دوست داری چگونه از تو یاد شود؟ دوست داری در مراسم دفنات چه بگویند؟ دوست داری چه کسی سخنرانی کند؟
- 90-** دوست داری فرزندی پر آب و رنگ‌تر و جذاب‌تر از خودت داشته باشی؟ چه مشکلاتی ممکن است پیش بیاید؟ اگر بچه‌ای زشت، کودن یا فلج داشتی چقدر آزارت می‌داد؟ آیا برای تضمین خوش آب و رنگ‌تر شدن، جذاب‌تر شدن، و سالم‌تر شدن نوزادت، از راهکار پزشکی مطمئنی حاضری استفاده کنی تا ژن‌های جنین در حال رشد را تغییر دهی؟ نوزادی که این‌گونه طراحی و برنامه‌ریزی شده باشد، باز هم حس بچه‌ی خودت را می‌دهد؟
- 92-** داشتن رؤیاهایی که هیچ‌گاه واقعیت نیابند بهتر است، یا اصلاً نداشتن رؤیا؟ زندگی‌ات چقدر بهتر می‌شد اگر چیزهایی که خواب انجام دادن یا داشتن‌شان را می‌بینی، یکبار به تو هدیه می‌شد؟
- 101-** این پدیده‌ها را از نظر ناخوشایندی چگونه رتبه بندی می‌کنی: قدم زدن لخت در انظار، تف کردن جمعیتی به تو، دستگیر شدن بخاطر دزدی از فروشگاه، گدایی کردن پول در فرودگاهی؟ خجالت‌آورترین چیزی که تصور می‌کنی چیست؟ اگر جلوی بیگانگان غیر عادی بنظر بیایی، چه چیزی آزارت می‌دهد؟
- 102-** فکر می‌کنی کودکان باید از ناشادی دور بمانند؟ چه چیزی از دوران کودکی‌ات بسیار باارزش بوده است؟ سخت‌ترین چیزی که باید بر آن پیروز می‌شدی چه بوده است؟
- 107-** بیشتر عمر کردن و از دست دادن هر یک از نزدیکانت، تا چه حد سخت است؟ اگر عمر بسیار درازی می‌کردی، تجربه‌کردن‌هایت آن‌قدر زیاد می‌شد که کمی بعد حس کنی بچه‌ها محاصره‌ات کرده‌اند؟ آیا می‌توانی با تغییرات بزرگ و شدید اجتماعی خود را هماهنگ کنی؟ آیا کمی بعد از این وضع سیر می‌شوی و حس می‌کنی چیز جالبی دیگر نمانده است؟ آیا این احساس که زندگی بسیار کوتاه است، شدت و هیجان آن را به شکلی مطلوب افزایش نمی‌دهد؟

110- اگر کسی را ببینی که در آزمونی تقلب می‌کند، چه می‌کنی؟ اگر قسم نامه‌ای امضاء کرده

باشی، آن وقت چه؟

115- اگر می‌توانستی عملاً بعضی از رخدادهای تاریخی را عوض کنی، دنیا چقدر ممکن بود فرق

کند؟ چقدر مطمئن بودی که پیامدهای دراز مدت این وضع مثبت باشند؟

118- فکر می‌کنی دوستانت با هم موافق باشند که تو چه جور آدمی هستی؟ برای گرفتن تأیید دیگران چقدر

انرژی صرف می‌کنی تا کارهایی مورد تأییدشان انجام دهی؟ اگر کاملاً در مورد نظر دیگران بی‌خیال

باشی، چه نوع کارهایی ممکن است انجام دهی؟ وقتی افرادی دوستت دارند چون خیال می‌کنند آن کسی

هستی که خودت می‌دانی واقعا نیستی، چه حسی به تو دست می‌دهد؟

125- وقتی ایثار بزرگی می‌کنی، آیا آن را به دیگران می‌گویی یا در دلت حفظ می‌کنی؟ وقتی ایثارهایت را

دیگران تأیید نکنند آزرده‌خاطر می‌شوی؟ چه چیزی را هرگز میل نداری ایثار کنی؟ درست‌کاری‌ات را؟

رؤیاهایت را؟

127- به چه نحوی با بچه‌هایت رفتاری متفاوت با رفتاری که در کودکی دیده‌ای، انجام می‌دهی [یا داده‌ای]؟

اگر تا حالا بچه‌هایت بزرگ شده باشند و آنچه را که الآن می‌دانی بدانی و بخواهی دوباره بچه بزرگ

کنی، چه کارهایی را متفاوت انجام می‌دادی؟

132- بدنت را چقدر دوست داری؟ اگر صبح گرمی بیدار می‌شدی و می‌خواستی دور و بر خانه‌ات قدمی بزنی،

لباس پوشیدنت چقدر طول می‌کشید؟ وقتی می‌خواستی چه می‌پوشی؟

136- حسات در مورد کشتن نوزادی معلول در لحظه‌ی پس از تولد چیست؟ آیا زن به هر دلیلی

که خودش بخواهد حق دارد سقط جنین کند؟ پدر در این میان چه حقی دارد؟ اگر خواهر 15

ساله‌تان حامله شود، از او می‌خواهید سقط کند؟ اگر نوزاد عقب مانده‌ای داشتید، بچه را در

پرورشگاهی می‌گذاشتید؟

140- دانستن زمان مرگت، چقدر ممکن است به تو در برنامه ریزی زندگی‌ات کمک کند؟ آیا با حس کردن مرگ

در هر لحظه، زندگی تقویت می‌شود؟ آیا اگر اصلاً به آن فکر نکنی چه؟ اگر می‌دانستی کسی در حال مرگ

در حال مرگ است و خودش خبر ندارد، آیا حقیقت را به او می‌گفتی یا فریباش می‌دادی؟ فکر می‌کنی چند

سال دیگر عمر خواهی کرد؟

141- حاضری شغل بسیار کسل کننده‌تری داشته باشی که حقوقش دو برابر باشد؟ اگر همان پول را بدون توجه را بدون توجه به شغل‌ات بگیری، چه نوع کاری انجام می‌دهی؟ اگر از نظر مالی مستقل بودی، باز هم به به کار کردن ادامه می‌دادی؟ اگر نه، چه کار دیگری می‌کردی؟

150- اگر فکر می‌کنی کنار گذاشتن تلویزیون ایثار خیلی بزرگی است، حاضری فقط پای تلویزیون سیاه و سفید بنشین؟

153- می‌توانی تصور کنی اگر برگردی و به کارهای فعلی‌ات دوباره نگاه کنی، چگونه بنظر خواهی آمد؟ اگر می‌توانی، الان چقدر تلاش می‌کنی زندگی‌ات آن طور باشد که روزی ممکن است آرزوی آن را بکنی؟

155- آیا افتخارات بیشتر احتمال دارد به سراغ کسانی بیاید که دنبالش هستند، یا نصیب کسانی می‌شود که بی‌خیال شهرت‌اند و فقط به کارشان فکر می‌کنند؟ شهرت و موفقیت چقدر بر شما اثر می‌گذارد؟ آیا صرف دانستن این که چیزی باارزش را بدست آورده‌ای و موفق شده‌ای، برای تو به همان معنی جلب توجه و تحسین برای موفقیت و پیروزی است؟

156- از آنجایی که عده‌ی زیادی خواهان رابطه‌ی جنسی در ازای پول‌اند، پس چرا این بدنامی و لکه‌ی ننگ قوی روسپی‌گری وصل می‌شود؟ آیا اختلاف زیادی میان داشتن رابطه‌ی جنسی در ازای پول و داشتن رابطه‌ی جنسی به امید نفعی در آینده وجود دارد؟ آیا میزان پرداخت، سرشت معامله را عوض می‌کند؟

164- وقتی مریض نیستی، نظرت در مورد گرفتن مرخصی بیماری (مرخصی استعلاجی) چیست؟ آیا تا به حال در سر کار، با جایی، تماس تلفنی غیر مجاز شخصی راه دور گرفته‌ای یا تا به حال ابزار و مواد از سر کارت برداشته‌ای بیرون ببری؟ هیچ تا بحال در کارت ساعت کار یا صورت مخارج دست برده‌ای؟ اگر در اثر اشتباه کامپیوتر فیش حقوقت خیلی زیاد بالا برود، آن را گزارش می‌کنی؟ آیا این گزینه‌های اخلاقی را بعنوان مباحث سیاه و سفید می‌بینی؟

170- خیلی از آدم‌ها می‌گویند اگر کیف پر پولی را در خیابان ببینند زمین افتاده، پول را برمی‌گردانند؛ تو باورشان می‌کنی؟ بیشترشان هم فکر می‌کنند اگر خودشان کیف پولی گم کنند، به آنان بر نمی‌گردد؛ شما هم همین طور فکر می‌کنید؟ این تناقض را چگونه توضیح می‌دهی؟ حاضری به پژوهشی کمک مالی بدهی که قرار است بررسی کند که آیا مردم عملاً آن قدر صادق هستند که کیف‌های پر از پول را برگردانند؟

172- می‌توانی رابطه‌ی جنسی را از عشق جدا کنی؟ آیا به ارضای نیازهای جنسی‌ات از طریق آدم‌هایی غیر از یارت می‌توانی قانع باشی؟ یعنی رضایت بدهی که اصلاً با جفت‌ات رابطه‌ای نداشته باشی؟ وقتی به رابطه‌ی جنسی فکر می‌کنی، آیا به انواع بسیاری از لمس، بغل کردن و نوازش فکر می‌کنی یا بیشتر به فکر دخول جنسی هستی؟

177- آیا کسی چیزی توانسته به تو یاد بدهد که نخستین تجربه‌ی رابطه‌ی جنسی‌ات را بهتر کند؟ فکر می‌کنی بهتر می‌شد اگر بیشتر صبر می‌کردی تا رابطه جنسی بهتری داشته باشی؟ اگر زودتر تجربه می‌کردی چطور؟ آیا رابطه جنسی همان طوری بود که تصور می‌کردی؟

178- اگر مجبور بودی 10 نفری را که می‌میرند گزینش کنی؟ ترجیح می‌دادی کسی دیگر از افراد گروه تصمیم بگیرد، حتی اگر خود تو راهم برای مردن انتخاب کنی؟

پرسش نخست این بوده: هدایت 100 نفر را برعهده داری که جان‌شان در خطر است و تو باید میان دو راه، یکی را انتخاب کنی. یکی فقط 90 نفر را نجات می‌دهد؛ دیگری 50 درصد احتمال نجات همه را دارد، اما در صورت شکست، همه خواهند مرد. کدام راه را انتخاب می‌کنی؟

180- اگر به تو کار بهتری در شهری دیگر پیشنهاد شود و بدانی اگر آن را بپذیری، به‌مدت چندسال از نزدیکترین دوستان دور خواهی شد، آیا حاضری بروی؟

193- چه چیزی تو را ترغیب می‌کند زندگی‌اشنایت را رها کنی و با ناشناخته‌ها روبرو شوی؟ آیا آدم‌های قرون گذشته ماجراجوتر از امروز ماها بودند یا آن روزها کاملاً دشوارتر بود که از خطر و ماجراجویی خودداری شود و مردم از روی ناچاری خطر می‌کردند؟ ثروت و رفاه چقدر مردم را خرسند، و بیزار از خطر کردن می‌کند؟

200- وقتی با مردم گفت و گو می‌کنی دنبال چه هستی؟ معمولاً از چه نوع مسائلی سخن می‌گویی؟ آیا چیزهای دیگری وجود دارند که برایت جالبتر باشند؟

از خودت بپرس

از دوستانت بپرس. از پدر و مادرت بپرس. از کسی بپرس که زیاد نمی‌شناسی‌اش.

کتاب پرسش‌ها به تو این فرصت را می‌دهد چیزهایی را بپرسی که آن‌قدر گستاخانه و شرمسارکننده، یا اصلاً آن‌قدر سخت‌اند که خودت از کسی نمی‌پرسی. پرسش‌هایی می‌بینی در مورد درست‌کاری، جنسیت، آن‌چه که برای پول انجام می‌دهی؛ حتی چیزهایی آن‌قدر خصوصی که نمی‌توانی با صدای بلند از کسی بپرسی.

از این پرسش‌ها، چه بعنوان ابزاری برای کشف درون خودت استفاده کنی؛ یا به عنوان راهی برای برانگیختن هم‌نشینان و هم‌سخنان، فرقی ندارد؛ در هر صورت این کتاب رویه‌ها، اخلاقیات و باورها را به چالش می‌کشد- و تو را به درگیری فرا می‌خواند.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.